

وام ازدواج، روکی داده، کی گرفته؟

در خبرها آمده است مدیر کل دفتر برنامه ریزی و توسعه اجتماعی جوانان وزارت ورزش و جوانان (نفس شما هم بند اومد تا بخونینش؟) گفته: «تأمین تضامین وام ازدواج از مشکلات اصلی جوانان است.» اگر جوان هستید، بخوانیدش و اگر جوان نیستید، خواندنش رایج جوانان توصیه کنید.

ضامن وام را نکشید

از قدیم گفته اند «یکی کمه، دوتا غمه، سه تا که شد خاطر جمعه». به همین علت، بانک ها علی رغم دستورالعمل ابلاغی که گفته است، یک ضامن معتبر کافی است، تقاضای دویا سه ضامن می کنند. احتمالاً در جریان نیستند که پیدا کردن هم زمان سه ضامن معتبر، از پیدا کردن مادر هاچ زنبور عسل هم سخت تر است.

مبلغ وام نگو، بگو باقلا

اینجا هم طبق معمول، اگر زودتر بجنبید، بیشتر گیرتان می آید. یعنی اگر زرنگ باشید و بتوانید زیر ۲۳ و ۲۵ سال مخ یکی را بنید و تا پای محضر بیاورید، می توانید وام حداکثری بگیرید که نفری ۲۲۰ میلیون است. اگر هم سرتان توی حساب و کتاب نبوده است و از آن دسته آدم هایی بوده اید که دوست داشته اند اول درسشان را ادامه دهند، نگران نباشید. تا وقتی که قصد ازدواج داشته باشید، وام ازدواج هم مهیاست. فقط چون دیر جنبیده اید، یک کم جریمه می شوید و ۱۸۰ میلیون دریافت می کنید.

یک وام خوشمزه

وقتی دوست و آشنا پيله می کنند که «پس کی مزدوج می شی؟» وام ازدواج بگیرید! نترسید! مثل بقیه وام ها نیست. ناسلامتی قرار است مشوق جوانان باشد. شعارش این است: «شما هم سر اختیار کنید، خرج و مخارجش با ما!» خیالتان از بابت مقدارش راحت. می توانید برای خرید سیستمی بچه سومتان هم رویش حساب کنید. فقط بعد از گرفتن وام، ریخت و پاش نکنید و با عکس هایش ملت را زخم و زیلی نکنید. نرخ سود بازپرداختش هم ۴ درصد است. از اینکه اگر پرداخت یک ماه عقب بیفتد، چه اتفاقی می افتد، اطلاعی در دست نیست ولی از قدیم گفته اند بی خبری خوش خبری!

ازدواج صوری آفت وام

یک عده که قمر در عقربشان پیچیده، برای گرفتن وام به هر کاری دست و می زنند! بنابراین ممکن است ازدواج های صوری صورت بگیرد ولی چون مولای درز کار مسئولان نمی رود، یک نماینده از طرف بانک در مجلس عروسی متقاضیان حاضر می شود. در پایان مجلس هم عروس و داماد را تا خانه همراهی می کند.

زمان دریافت وام

در صف دریافت وام ازدواج هم مثل بقیه صف های عده همیشه ایستاده اند با این تفاوت که اینجا دیگر نمی شود توی صف زد و با آشنایی دادن، جلو افتاد. همه چیز کامپیوتری است. کامپیوتر هم از روابط شخصی سر در نمی آورد. زیرمیزی هم نمی تواند بگیرد چون دست ندارد. می گویند بیست و پنج روزه وام می دهند اما خیلی ها خیلی وقت است توی صف مانده اند و هنوز نوبت و امشان نشده. شمانیمه پر لیوان را ببینید. چیز باارزشی به دست آورده اند. تمرین صبر کردن و معنایش را با تمام وجود درک کردن چیز کمی نیست. یک عده هم توی همین صف، بچه اولشان به دنیا آمده که کارمندان بانک طی تماسی تلفنی، به ایشان تبریک گفته اند.

سوالات تسنی

فرانک اشتاین

۱. بیشترین ضامن مورد نیاز در بانک ها مربوط به کدام وام است؟

- ☐ وام ۱۸۰ میلیونی ازدواج
- ☐ وام کارمندان بانک ها
- ☐ وام های آقازاده ها
- ☐ وام ساخت ویلاي مسئولان

۲. در صورت ممکن نبودن تأمین تعداد ضامن های وام ازدواج، چه راه جایگزینی وجود دارد؟

- ☐ ادامه عزب نشینی
- ☐ آغاز زندگی مشترک در کانکس
- ☐ اتکا به یارانه چندین ده هزار تومانی
- ☐ اقدام به ادامه تحصیل

۳. کلیدی ترین تلاش مسئولان در زمینه افزایش آمار ازدواج کدام است؟

- ☐ افزایش تعداد ضامن جهت استحکام خانواده
- ☐ افزایش تعداد بیل بوردهای تبلیغ ازدواج
- ☐ کاهش ضامن وام ازدواج از چهارده به سیزده نفر
- ☐ نمایش نمودار نقطه ای آمار صعودی ازدواج

صفحه ۴
۳ تیر ۱۴۰۲
شماره ۷۷



۱ آقا، من نمی خوام ضامن ۱۸۰ تومن وام بشم. مگه زوره؟

۲ تعداد ضامن هایی که بانک می خواد خیلی زیاده! بفهم... باید بیای!

این نامه رو خانم معلم فقط بخونه!



فرهنگ شهروندی
مآله چهارانی

کرد و رفت.

وقتی اورفت، آقای نگهبان پارک به سمت من آمد و فکر کرد پوست موز مال من است و به همین خاطر دعاویم کرد. آن روز، من برای اولین بار آش نخوردم اما دهنم سوخت. آن موقع خیلی ناله ت شدم و یک خشم زیاد توی دلم تشکیل شد. به همین دلیل، تصمیم گرفتم که از همه آدم ها، چه آش خورده بودند چه نخورده بودند، انتقام بگیرم.

یک روز من در پارک نشسته بودم و چیپس پیاز جعفری ام را می خوردم که یکهو یک بچه ای آمد و پوست موزش را روی زمین انداخت. خانم معلم، من آن قدر عصبانی شدم که دستمال روی بقمه ام را کشدم و دستکش هایم را درآوردم. من بهش گفتم که تو خیلی بی ادب هستی و این کارت اشتباه است و ممکن است مثل تام و جری، یکهو پای کسی روی پوست موز تو برود و زمین بخورد، اما او برای من زبان درازی

همین شد آقازی برای خوراکی خوردن و ریختن زباله های آن ها بر روی زمین اما دلم می گفت که این انتقام کافی نیست. پس مصمم گرفتم کار بزرگ تری بکنم. به همین دلیل، آن کار را کردم. آن روز که شما من را موقع خالی کردن زباله های سطل آشغال بر روی زمین گرفتید، من یک بچه کوچک زخم خورده بودم اما وقتی شما مرا مجبور کردید که آشغال ها را جمع کنم و ۱۰۰